

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



ترامپ به نتانیاهو پشت می‌کند؟

در شعار «اول آمریکا»ی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در سیاست خارجی، اسرائیل استثنا به نظر می‌رسد. حمایت آمریکا از اسرائیل حتی زمانی که سیاست‌هایش با منافع ایالات متحده یا ترجیحات شخصی خود رئیس‌جمهور همخوانی ندارد، قطع نمی‌شود. رهبران اسرائیلی دوست دارند درباره ارزش‌های مشترک دو کشور صحبت کنند، اما این فقط بخشی از ماجرا است. اسرائیل حامیان زیادی در حلقه داخلی ترامپ دارد، از جمله مارکو روبریو، وزیر امور خارجه، استیو ویتکاف، نماینده ویژه خاورمیانه و مایک هاکبی، سفیر آمریکا در اسرائیل، و همچنین بسیاری از اهداکنندگان مالی مهم حامی اسرائیل. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در تملق و چاپلوسی ترامپ ماهر عمل کرده است؛ به طوری که اسرائیل شهرک‌هایی را به نام رئیس‌جمهور نامگذاری کرده، دستاوردهای او را استوده و به طرق دیگر از احساسات او بهره‌برداری کرده‌است. نتانیاهو همچنین در میان جمهوری خواهان کنگره و رسانه‌های حامی ترامپ، مانند فاکس نیوز، اوای‌ان و نیوزمکس، از حمایت قوی برخوردار است. به نظر می‌رسد این ترکیب از حمایت رسانه‌ای، پشتیبانی کنگره و چاپلوسی در یک لحظه کلیدی، زمانی که ترامپ در ماه ژوئن تصمیم گرفت در تلاش اسرائیل برای نابودی زیرساخت‌های هسته‌ای ایران مشارکت کند، برای اسرائیل کارساز بود. با این حال، تصور سناریوهایی که ترامپ به اسرائیل پشت کند، دشوار نیست. رئیس‌جمهور دمدمی مزاج است و بارها به دوستانش پشت کرده است.

غزه به‌ویژه به راحتی می‌تواند به عامل ناامیدی تبدیل شود. ترامپ پوتین را به خاطر ادامه یک جنگ بی‌پایان و بی‌ثمر، علی‌رغم تلاش‌های آمریکا برای میانجی‌گری، سرزنش کرد. اظهارات ترامپ در روز پنجشنبه مبنی بر اینکه اجازه الحاق کرانه باختری توسط اسرائیل را نخواهد داد. و همچنین یک طرح پیشنهادی آمریکا برای غزه که شامل حرکت به سمت تشکیل کشور فلسطینی است. نیز نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور مایل است از مواضع اسرائیل فاصله بگیرد. ترامپ بارها اعلام کرده که شایسته جایزه صلح نوبل است، و نتانیاهو (مانند پوتین) سد راه اوست. ترامپ به دنبال برندگان می‌گردد، و به نظر می‌رسد شکست‌های روسیه در اوکراین، رئیس‌جمهور را نسبت به پوتین بدبین کرده است. در مقابل، پوشش رسانه‌ای مثبت از کارزار نظامی چشمگیر اسرائیل علیه ایران به تصمیم رئیس‌جمهور برای پیوستن به آن کمک کرد. اما همانطور که موفقیت نظامی حمایت ایجاد کرد، شکست نظامی نیز می‌تواند تحقیر به بار آورد، و اسرائیل از نظر نظامی در غزه درجا می‌زند در حالی که یک بحران انسانی گسترده ایجاد کرده که انتقاد مداوم را برمی‌انگیزد. حمله اسرائیل به قطر، قضایا را پیچیده‌تر کرد. نتانیاهو هم همیشه کاملاً به ترامپ وفادار نبوده است، پس از اینکه نخست‌وزیر پیروزی جو بایدن در انتخابات ۲۰۲۰ را تبریک گفت، ترامپ از او «وفاداری» می‌خواست و نتانیاهو «می‌توانست ساکت بماند. او اشتباه جرقه‌ای مرتکب شده است.» ترامپ سپس اضافه کرد: «به درک» از برخی از مهم‌ترین حامیان رسانه‌ای ترامپ از نسل کشی اسرائیل در غزه انتقاد می‌کنند. علاوه بر این، حمایت از اسرائیل در میان جوانان آمریکایی محبوبیت خاصی ندارد: کمتر از ۱۰ درصد از بزرگسالان زیر ۳۴ سال نظر مثبتی نسبت به نتانیاهو و سیاست‌های اسرائیل در غزه دارند. پشت‌کردن به اسرائیل به احتمال زیاد به شکل کاهش حمایت و خرده‌گیری درباره سیاست‌های خاص خواهد بود، نه یک تغییر کامل و عمده. حتی اگر ترامپ بیشتر از نتانیاهو دلسرد شود، بعد است همکاری اطلاعاتی، فروش تسلیحات و سایر جنبه‌های اصلی رابطه را قطع کند. نتانیاهو نیز به نوبه خود اعلام کرده است که اسرائیل باید به حال دادن امتیاز در مورد امنیت خود، آماده انزوا باشد. با این حال، خطرات برای اسرائیل قابل توجه است. کمک‌های آمریکا فقط مالی نیست، بلکه نمادین نیز هست و به دشمنان و متحدان به‌طور یکسان نشان می‌دهد که اسرائیل از حمایت کامل واشنگتن برخوردار است. کاهش کمک‌ها به‌بودجه دفاعی اسرائیل فشار وارد می‌کند و احتمالاً روند خرید سیستم‌های پیشرفته را کند خواهد کرد، در حالی که انتقاد علنی رقبای اسرائیل را جسورتر می‌کند، بازدارندگی را تضعیف می‌کند و دیپلماسی آن را با سایر شرکایی که از آمریکا الگو می‌گیرند، پیچیده می‌کند. سابقه ترامپ نشان می‌دهد که هیچ متحدی از خشم‌آور و امان نیست؛ زمانی که احساس تحقیر کند یا سیاست‌های یک متحد، مانع از پیگیری جاه طلبی‌های او شود. برای اسرائیل، این به آن معناست که حتی روابط عمیق نظامی، اطلاعاتی و سیاسی نیز تضمینی برای محافظت در برابر انگیزه‌های متغیر ترامپ ارائه نمی‌دهند.



ریکاردو آلکارو پژوهشگر اندیشکده موسسه امور بین الملل ایتالیا (IAI)

در گفت‌وگو با «هم‌میهن» مطرح کرد:

اشتباه اروپا در قبال ایران



شهاب شهسواری

خبرنگار گروه دیپلماسی

ساعت ۱۳:۴۰ با مبادا روز یک شنبه پس از یک ماه از نامه درخواست سه قدرت اروپایی برای بازگشت تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه ایران، ۶ قطعه‌نامه پیشین شورای امنیت سازمان ملل متحد، رسماً بازگردانده شدند. در طول این مدت تهران تلاش‌های زیادی کرد تا از طریق دیپلماتیک، اروپایی‌ها را به صرف نظر از این اقدام متقاعد کند. تهران از یک سو تهدید کرد که در صورت بازگشت قطعه‌نامه‌ها روابط خود را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قطع می‌کند و از سوی دیگر تلاش‌های دیپلماتیکی برای برآورده کردن برخی شروط اروپایی‌ها، از جمله توافق با آژانس و از سرگیری برخی بازرسی‌ها آغاز کرد اما نهایتاً این مسیر به هیچ توافق و گفت‌وگوی سازنده‌ای منتهی نشد. ریکاردو آلکارو، پژوهشگر ایتالیایی و مدیر برنامه بازرگران جهانی اندیشکده موسسه امور بین‌الملل ایتالیا (IAI) می‌گوید که اروپایی‌ها مسیر اشتباهی را برای تعامل با ایران انتخاب کرده‌اند. او فقدان همدلی در اروپایی‌ها و محکوم نکردن اقدام‌های اسرائیل و آمریکا در تجاوز به ایران را یکی از عوامل شرایط فعلی می‌داند. در ادامه متن کامل گفت‌وگوی «هم‌میهن» را با ریکاردو آلکارو، پژوهشگر اندیشکده ایتالیایی موسسه امور بین‌الملل مطالعه می‌کنید.

❗ رویکرد سه قدرت اروپایی به ایران در ماه‌های اخیر، به‌ویژه با توجه به فعال‌سازی مکانیسم اسنپ‌یک توسط این کشورها، در مجموع رویکردی سازنده و در راستای کاهش تنش بود یا نه؟

من باور دارم که گروه سه کشور اروپایی (E۳) شامل فرانسه، آلمان و بریتانیا می‌توانستند مسیر متفاوتی را انتخاب کنند و به جای اینکه اصرار کنند نص و متن برجام به شکل دقیق اجرا شود، آن هم توافقی که تعداد بسیار کمی از بازیگران به آن احترام گذاشته‌اند، این سه کشور می‌توانستند دوراندیشی قابل توجه راهبردی نشان دهند و در همین چارچوب برای کشوری مانند ایران که به تاگی توسط دو قدرت هسته‌ای هدف بمباران قرار گرفته‌است، تا حدی همدلی استراتژیک نشان دهند. منظورم این است که مطالبات و شروطی که کشورهای اروپایی روی میز قرار داده‌اند، معقول است. آنها می‌خواهند بدانند که اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصدی دقیقاً کجاست، آنها می‌خواهند که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به برنامه هسته‌ای ایران دسترسی داشته‌باشد و می‌خواهند که ایران وارد مذاکره با ایالات متحده آمریکا شود. اینها هیچ کدام خواسته‌ها و مطالبات غیرمنطقی نیستند، اما آنچه من فکر می‌کنم غیرمعقوله است، قرار دادن این مطالبات در چارچوب ساز و کار اسنپ‌یک، بدون نشان دادن هرگونه همدردی و فهم نسبت به این موضوع است که اولاً اگر ایران برجام را نقض کرده است، نه یک اقدام بدون محرک، بلکه در واکنش به خروج ایالات متحده آمریکا از این توافق و ناتوانی سه کشور اروپایی در حفاظت از بانک‌ها و شرکت‌های‌شان از دسترسی فراسرزمینی تحریم‌های ایالات متحده بوده است. ثانیاً زمانی که ایران بدون هیچ توجیهی و در مغایرت با قوانین بین‌المللی توسط اسرائیل مورد حمله قرار گرفت، در حال مذاکره با ایالات متحده آمریکا بود. اگر اروپایی‌ها این مطالبات را در شرایطی

بیان می‌کردند که همزمان به ایران نشان می‌دادند که از این اقدام نظامی حمایت نمی‌کنند، با ایران ابراز همدلی می‌کردند، این موضوع را می‌پذیرفتند که ایران برنامه غنی‌سازی بومی داشته‌باشد و قبول می‌کردند که موضوع توانایی موشک‌های بالستیک ایران را به عنوان بخشی از مطالبات مطرح نکنند، آنگاه بدون تردید ایران هم خیلی تمایل بیشتری به همکاری و تعامل نشان می‌داد. اما سه کشور به جای اینکه این مسائل را در نظر بگیرند، در واقع با توصیف کردن تجاوز اسرائیل به ایران به عنوان یک اقدام دفاع از خود دقیقاً برعکس عمل کردند، و لازم نیست به‌اظهارنظر بدنام‌فردیش مرتس، صدراعظم آلمان اشاره کنم که گفت اسرائیل کارهای کثیف ما را انجام می‌دهد. اگر آنها به موضوع گذشته خود پایبند می‌ماندند که در دوران مذاکرات برجام بر آن تاکید داشتند، می‌توانستند به سمت ایران بروند و به ایران بگویند که ما قصد داریم برای مدت‌زمان کوتاهی مثل سه ماه یا چنین مدتی فرآیند فعال‌سازی مکانیسم اسنپ‌یک را به تعویق بیناندازیم، چراکه درک می‌کنیم ایران در موقعیت بسیار سختی قرار گرفته‌است. آنگاه اروپایی‌ها این جایگاه را داشتند که به ایران بگویند باید بدانید که این تنها کاری است که از دست ما بر می‌آید، چراکه هر چند ما در چارچوب برنامه هسته‌ای، متوجه هستیم که شما در حال پاسخ دادن و واکنش نشان دادن به نقض‌های برجام توسط دیگران هستید، اما اینکه شما در حال نقض توافقی هستید برای مانگران کننده است. اروپایی‌ها باید این کار را می‌کردند و البته اگر اروپایی‌ها چنین رویکرد همدلانه‌ای را در پیش گرفته بودند، در جایگاهی قرار می‌گرفتند که بتوانند به ایران بگویند تا چه اندازه با قرار دادن پشه‌پا در اختیار روسیه و قرار دادن فناوری ساخت پشه‌پا به این کشور، به روابط با اروپا آسیب زده‌اند. این پشه‌پاها در جنگ علیه اوکراین استفاده می‌شوند که در حال حاضر مهم‌ترین نگرانی امنیتی اروپا محسوب می‌شود. در صورت برخورد همدلانه بود که اروپایی‌ها می‌توانستند به ایران بگویند نباید شهروندان اروپایی را بازداشت کند و باعث شود که امروز در افکار عمومی اروپا ایران به یک موضوع مسموم و ناخوشایند تبدیل شده‌است و البته به دلیل اعتراض‌های داخلی در پاییز ۲۰۲۲.

❗ شما در صحبت‌های‌تان به برخی اختلاف‌نظرهای جاری میان ایران و اروپا، مانند ادعای دخالت ایران در جنگ اوکراین یا بازداشت شهروندان اروپایی اشاره کردید. اما قاعدتاً باید انگیزه و منطق محکمی برای قدرت‌های اروپایی وجود داشته‌باشد که مسیر تقابل را انتخاب کنند. چراکه قاعدتاً در دیدگاه آنها باید دوزنمایی وجود داشته‌باشد که انتخاب این مسیر، نتیجه بهتری خواهد داد. پس چرا آنها مسیری را

انتخاب کردند که به گفته شما غلط است؟

واقعیتش را بخواهید جوابی برای این سوال ندارم. فقط می‌توانم به سه عامل فکر کنم. نخست اینکه سه کشور اروپایی تصور می‌کنند ایران چنان در موقعیت ضعیفی قرار گرفته‌است که آنها می‌توانند محاسبات خود را کاملاً تغییر دهند. در ابتدا، برجام در چارچوب منافع اروپا برای عدم اشاعه هسته‌ای و ثبات منطقه‌ای تلقی می‌شد اما حالا که اروپایی‌ها دیده‌اند که اسرائیل به ایران حمله کرد و آسیب شدیدی به برنامه هسته‌ای ایران وارد کرد بدون اینکه یک جنگ فراگیر منطقه‌ای رخ دهد، حالا باور دارند که اولاً توانمندی ایران به دستیابی به سلاح هسته‌ای بسیار دور شده‌است و اگر ایران بار دیگر در چنان مسیری قرار بگیرد، توسط اسرائیل و آمریکا به صورت نظامی تنبیه خواهد شد. حالا ممکن است اروپایی‌ها به این نتیجه رسیده‌باشند که این مسیر، آنقدر هم که در گذشته تصور می‌کردند مخاطره‌آمیز و پرریسک نیست، به‌خصوص با توجه به کارزار نظامی اسرائیل علیه محور مقاومت، پدافند ایران و تا حدی برنامه موشکی ایران، ممکن است تصور کنند که توانمندی ایران برای گسترش دادن منازعه به خارج از خاک خود را از بین برده‌است. در نتیجه عامل اول ممکن است این باشد که اروپایی‌ها با تجدیدنظر در محاسبات‌شان تصور می‌کنند که فشار بیشتر در شرایط فعلی، ریسک‌های کمتری نسبت به گذشته در بر دارد.

عامل دوم احتمالاً این است که اروپایی‌ها صرفاً دچار توهم هستند.... راستش را بخواهید این اصلاً عامل دوم نیست، اگر عامل نخست باعث این اقدامات شده‌باشد، در نتیجه واقعیت این است که اگر عامل اول، باعث سیاست آنها باشد، پس صرفاً دچار توهم هستند. چراکه یک حمله دیگر به ایران توسط اسرائیل و آمریکا، که به نظر من محتمل‌ترین سناریوی ممکن است، باعث بی‌ثباتی بیشتر خواهد شد. بی‌ثباتی بیشتر به این معنا است که یا مایک جنگ دیگر پیش رو خواهیم داشت یا اینکه ایران به حدی آسیب‌دیده و ضعیف می‌شود که حمله اسرائیل و آمریکا ایران را به نوعی بی‌ثباتی فرو می‌برد که نتیجه آن تنها ناامنی خواهد بود. عامل دوم ممکن است این باشد که اروپایی‌ها صرفاً سردرگم شده‌باشند و به اندازه کافی از لحاظ ذهنی و استراتژیک آمادگی نداشته‌باشند که بتوانند درست در مورد اولویت‌های‌شان فکر کنند. در این شرایط با نگاهی به اینکه تا این اندازه ایران در مباحث داخلی کشورهای‌شان به موضوعی مسموم و ناخوشایند در مباحث داخلی این کشورها تبدیل شده‌است و با توجه به مسائل دیگری که اروپایی‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، از جمله روابط با ایالات متحده آمریکا تحت حمایت دونالد ترامپ، جنگ روسیه در اوکراین، تلاش روسیه برای تضعیف ناتو و اتحادیه اروپا و قرار گرفتن در اسانه مواجهه با چالش چین، ایران آنقدر جایگاه پایینی در نردبان اولویت‌های‌شان پیدا کرده‌است و نمی‌خواهند وارد دعوا با اسرائیل و ایالات متحده آمریکا در مورد ایران شوند، کشوری که دلایل منطقی برای خشمگین بودن از اروپایی‌ها دارد و در عین حال کشوری است که من فکر می‌کنم با ارسال سلاح به روسیه، آسیب‌های بزرگی به منافع امنیتی اروپا وارد کرده‌است. من فکر می‌کنم که ایرانی‌ها هنوز اهمیت این مسئله را برای اروپا به طور کامل درک نکرده‌اند.

در نتیجه دو گزینه وجود دارد: آنها یا از لحاظ استراتژیک کاملاً متوجه هستند که چه کاری انجام می‌دهند، یا اینکه اینگونه نیست و فکر می‌کنند که ایران دیگر مانند گذشته اهمیت ندارد. در هر دو حالت من فکر می‌کنم که در حال اشتباه کردن هستند، چراکه من فکر می‌کنم فشار بیشتر باعث بی‌ثباتی بیشتر می‌شود و اگر فکر می‌کنند که ایران دیگر آنچنان مهم نیست، به زودی درمی‌یابند که اینگونه نیست و ایران کشور مهمی است. به نظر من اروپایی‌ها اگر از خوششان در مورد ایران جبرأت نشان دهند و دوراندیشی استراتژیک داشته‌باشند، فکر می‌کنم که در دیگر حوزه‌ها هم توفیق بیشتری کسب کنند.

❗ برخی از تحلیل‌گران معتقدند که دولت‌های اروپایی به این دلیل امتیازهای زیادی به واشنگتن می‌دهند که نیازمند کمک آمریکا در جنگ روسیه و اوکراین هستند. به اعتقاد این تحلیل‌گران فشار بر ایران و کوتاه‌امدن در قبال مطالبات آمریکا بخشی از امتیازهایی است که اروپایی‌ها در اختیار آمریکا قرار می‌دهند تا واشنگتن کمک بیشتری به آنها در جبهه روسیه بکند. فکر می‌کنید این تحلیل تا چه اندازه درست باشد؟

بدون تردید این یک عامل مهم است. نگرانی‌ها در خصوص ثبات روابط امنیتی آمریکا و اروپا قطعاً نقطه کانونی شکل‌گیری هر سیاستی است که اروپایی‌ها ممکن است نگران باشند باعث ناخرسندی آمریکا شود. جواب من به سوال شما این است که این تحلیل تنها عامل و تنها پاسخ نیست، نمی‌توانیم بگوییم که همه چیز به همین سادگی است، اما بدون شک بخشی از عوامل است. باید توجه داشت که اروپایی‌ها در مسئله ایران از این زاویه نگاه می‌کنند که آیا سیاست ما ممکن است باعث ایجاد مشکل در روابط ما با دولت دونالد ترامپ در موضوع اوکراین و روسیه شود. اما این تنها انگیزه و عامل نیست.

برنامه هسته‌ای ایران همچنان موضوع نگرانی برای دولت‌های اروپایی است. به اضافه اینکه باید توجه کرد اروپایی‌ها به صورت تدریجی توانایی خود را برای سیاست‌گذاری استراتژیک به صورت مستقل از روابط دو سوی اقیانوس آرام (آمریکا و اروپا) از دست داده‌اند. البته من نمی‌خواهم خیلی اروپایی‌ها را مورد انتقاد قرار دهم، چراکه درک می‌کنم رهبران اروپایی با چالش‌های بسیار جدی در مواجهه با دولت دونالد ترامپ و همچنین جنگ اوکراین، که در واقع جنگی علیه اروپا است، مواجه هستند. روشن است که اروپایی‌ها باید اولویت توجه خود را به این جنگ بدهند. اما این مسئله باعث شده است که نتوانند در خصوص ایران اقدام